

زمینه‌ها و پیامدهای حضور داعش در آسیای مرکزی

شعیب بهمن¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 3، پیاپی 75، پاییز 1397؛ صفحات 41-67

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/08/15

تاریخ دریافت: 1397/07/25

چکیده

تحولات جدید به خصوص قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی در غرب آسیا و به آشوب کشیدن کشورهای همچون سوریه و عراق، شرایط نوینی را رقم زده که موجب بروز تغییر و تحولاتی در سیاست کشورهای آسیای مرکز نسبت به مسئله افراط‌گرایی و تروریسم شده است. یکی از این تحولات جدید، امکان ظهور و بروز گروه داعش در کشورهای آسیای مرکزی است. با توجه به اهمیت مسئله، نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که «چه زمینه‌ها و پیامدهایی برای ظهور و بروز داعش در آسیای مرکزی می‌توان متصور بود؟» به منظور پاسخگویی به این پرسش، ضمن بررسی عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر ظهور و بروز داعش در منطقه پیامدهای فعالیت‌های این گروه تروریستی نیز واکاوی شده‌اند.

واژگان کلیدی

آسیای مرکزی، داعش، تروریسم، گروه‌های تروریستی، افغانستان

1. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر مسائل بین‌الملل و مدیر علمی مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور shuaibbahman@gmail.com



مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که در حال حاضر کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان در آن قرار دارند و نزدیک به 60 میلیون نفر را در خود جای داده، از لحاظ مذهبی، از دوران کهن تاکنون همواره مهد ادیان و مذاهب متعدد بوده است؛ به نحوی که در طول قرن‌های متمادی، ادیان مختلف یکی پس از دیگری در این منطقه ترویج شده‌اند و مردم را به سوی خود جلب کرده‌اند. ادیان بودایی، زرتشتی، مانوی، مزدکی، یهودی، مسیحی و... در طول تاریخ، مذهب مردم این منطقه را تشکیل داده‌اند. در این بین ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، چهره مذهبی آسیای مرکزی را تغییر داد و از آن پس به مذهب اصلی این منطقه تبدیل شد.

از این رو مباحث مرتبط با اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی، از جمله مسائل مهم و اساسی در بررسی هویت و فرهنگ مردم منطقه به شمار می‌آید؛ زیرا دین اسلام نه تنها بخشی از فرهنگ مردم آسیای مرکزی محسوب می‌شود که عملکرد مؤثری در تاریخ این منطقه داشته، بلکه قسمتی از هویت مردمان آسیای مرکزی نیز به شمار می‌آید که قبل و پس از استقلال این جمهوری‌ها، نقش مؤثری را در وحدت قومی و ملی مردم ایفا کرده است.

در این بین تحولات جدید به خصوص قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی در غرب آسیا و به آشوب کشیدن کشورهایی همچون سوریه و عراق، شرایط نوینی را رقم زده که موجب بروز تغییر و تحولاتی در سیاست کشورهای آسیای مرکز نسبت به مسئله افراط‌گرایی و تروریسم شده است. یکی از این تحولات جدید، امکان ظهور و بروز گروه داعش در کشورهای آسیای مرکزی است.

آنچه در گام نخست، احتمال بروز و ظهور داعش در منطقه آسیای مرکزی را تشدید می‌کند، وجود اتباع کشورهای این منطقه در صف جنگجویان این گروه تروریستی در سوریه و عراق است که حکایت از وجود و فعالیت قابل توجه



شبکه‌های جذب آن در منطقه دارد. بنابراین فعالیت شبکه‌های افراطی که اعضا و هواداران خود را جذب گروه‌های تروریستی همچون داعش می‌کنند، از نقش تعیین‌کننده‌ای در احتمال بروز نا امنی در منطقه آسیای مرکزی برخوردار است. چنانکه بسیاری از پیکارجویان اهل کشورهای آسیای مرکزی که در سوریه مبارزه می‌کردند، در کشور خود با شبکه‌های جذب این گروه‌ها در ارتباط بوده‌اند. با توجه به شیوه‌های مختلف جذب، فعالیت سلولی و شبکه‌ای این ساختارهای افراطی و تروریستی می‌تواند در آینده چالش‌های زیادی برای کشورهای آسیای مرکزی بوجود آورد. در واقع شبکه‌های جذب می‌توانند به جای انتقال اتباع آسیای مرکزی به خاورمیانه، از آنها در داخل قلمرو سرزمینی کشور خود و حتی سراسر منطقه آسیای مرکزی استفاده کنند. بر این اساس می‌توان گفت که گروهی همچون داعش در سال‌های گذشته از امکان قابل توجهی برای جذب نیروی بومی در آسیای مرکزی برخوردار بوده است و چنین امری می‌تواند یکی از عوامل ظهور و بروز این گروه در آینده منطقه باشد.

با توجه به مباحث فوق و تحولات رخ داده، این سؤال مطرح است که «چه زمینه‌ها و پیامدهایی برای ظهور و بروز داعش در آسیای مرکزی می‌توان متصور بود؟» نوشتار حاضر به منظور پاسخگویی به این سؤال‌های اساسی، در وهله اول زمینه‌های داخلی و خارجی ظهور و بروز داعش در آسیای مرکزی مورد واکاوی قرار می‌گیرد و سپس پیامدهای چنین رویدادی بررسی خواهد شد.

زمینه‌های داخلی ظهور داعش در آسیای مرکزی

با توجه به فراگیر شدن افراط‌گرایی، بررسی زمینه‌های داخلی بروز و ظهور گروهی تروریستی و افراطی همچون داعش در منطقه آسیای مرکزی حائز اهمیت است. زیرا وجود زمینه‌های داخلی در هر کشور یا منطقه، محیط مناسبی برای گروهی همچون داعش ایجاد می‌کند.





1. وجود گرایش‌های افراط‌گرایی در منطقه

طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، گرایش‌های افراطی در میان مسلمانان آسیای مرکزی با رشد قابل توجهی مواجه بوده است. در سال 2008، رئیس کمیسیون امور ادیان وابسته به دولت قرقیزستان اعلام کرد که 30 درصد مسلمانان این کشور را پیروان جریان سلفی- وهابی تشکیل می‌دهند. در سال 2009، نهادهای امنیتی تاجیکستان تعداد سلفی- وهابی‌های تاجیک را حدود 200 نفر معرفی کردند؛ در حالی که خود سلفی- وهابی‌ها از رقمی بالای 20 هزار نفر صحبت می‌کردند. در اواسط سال 2011، رسانه‌های قزاقستان خبر دادند که در استان «ژامبول» این کشور 360 نفر دانش‌آموز، پیرو جریان سلفی- وهابی شده‌اند. این نتیجه هنگامی مشخص شد که در یک نظرسنجی، نوجوانان قزاقستان تعلق خود در زمینه اعتقادات مذهبی خویش را اعلام کردند و حتی معلوم شد که تعدادی از معلمان مدارس نیز از پیروان سلفی - وهابی بوده و دانش‌آموزان را به تبعیت از باورهای این جریان تشویق می‌کردند. درحالی‌که در قزاقستان تعداد پیروان سلفی- وهابی به چندین هزار نفر می‌رسد، کمیته امنیت ملی این کشور، از وجود 24 جماعت تندرو سلفی - وهابی که 495 نفر را فرا می‌گیرد، ابراز نگرانی کرده است. (محمداف، 1392) رشد گرایش مردم به افراطی‌گری از اهمیت زیادی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است و می‌تواند آینده منطقه آسیای مرکزی را دستخوش تحولات گوناگون کند. گرایش‌های افراطی در حالی در کشورهای آسیای مرکزی رشد کرده‌اند که به دلیل وجود خلأ و عدم آگاهی‌بخشی لازم مذهبی، مردم اسلام را از طریق جریان‌های مختلف انحرافی مذهبی و از جمله وهابیت فرا می‌گیرند. با توجه به اینکه مردم منطقه پیش از استقلال تقریباً هیچ نوع اطلاعاتی در مورد اسلام و مذهب خود نداشتند و در دوران پس از استقلال نیز با بی‌اعتمادی دولت‌های خود نسبت به گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی و بومی مواجه شدند، در شرایط نوینی قرار گرفتند که زمینه برای رشد



جریان‌های افراطی مذهبی مساعد بود. این جریان‌ها به تدریج توانستند به انحاء مختلف در باورهای مردم منطقه نفوذ و رسوخ نمایند و افکار و عقاید آنها را به انحراف بکشانند. این امر باعث شده که در طول سال‌های گذشته، تمایل به عضویت در جریان‌های افراطی مذهبی در میان مردم آسیای مرکزی با رشد چشمگیری مواجه شود.

در این بین وجود جریان‌ها و گروه‌های افراطی در کشورهای مختلف آسیای مرکزی، یکی از مهمترین مباحثی است که می‌تواند حضور و نفوذ داعش در منطقه را تسهیل کند. به خصوص که طی سال‌های گذشته، گروه‌های افراطی با خط مشی‌های تروریستی از حضور فعال‌تر و گسترده‌تری نسبت به گروه‌های میانه‌رو و معتدل در منطقه برخوردار بوده‌اند. از جمله مهم‌ترین گروه‌هایی که در طول سال‌های گذشته به عنوان گروه‌های افراطی در منطقه مورد شناسایی قرار گرفته اند می‌توان به جنبش اسلامی ازبکستان، حزب التحریر اسلامی، جماعت تبلیغ و جنبش اسلامی ترکستان شرقی اشاره کرد.

از سوی دیگر یکی از مباحث مهمی که احتمال رادیکال شدن جریان‌های اسلامی را در منطقه آسیای مرکزی قوت بخشیده، ممانعت از فعالیت احزاب میانه‌رو و قانونی در کشورهای این منطقه است. نمونه مهم چنین امری، حزب نهضت اسلامی تاجیکستان است که ممنوعیت فعالیت آن می‌تواند مردم را به سوی جریان‌های افراطی و زیرزمینی سوق دهد.

به هر روی ممنوعیت جریان‌های افراطی یا جریان‌های اسلامی که از سوی دولت‌های منطقه افراطی نامیده می‌شوند، امکان هرگونه فعالیت آشکار آنها را سلب می‌کند. این امر به شیوع و گسترش فعالیت‌های زیرزمینی و مخفیانه منجر می‌شود و به ایده‌های خشونت آمیز و گرایش به مبارزه مسلحانه برای دستیابی به آزادی بیشتر دامن می‌زند. در چنین شرایطی، گروه‌هایی همچون داعش که دارای ایدئولوژی جذابی برای افراد سرخورده در جوامع اسلامی و حتی غیراسلامی





بوده، می‌توانند محمولی برای جذب و نزدیکی گروه‌های اسلامی فعال در آسیای مرکزی به خود باشند.

علاوه بر این، از دیگر عوامل مهمی که از همان ابتدای فروپاشی شوروی تاکنون زمینه اقبال مردم کشورهای آسیای مرکزی به گروه‌های افراطی را فراهم کرده، اوضاع نابسامان اقتصادی و به ویژه مسائلی از قبیل فقر، فساد، بیکاری، تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی بوده است. به نحوی که شرایط اقتصادی نامطلوب و ناتوانی دولت‌های منطقه جهت سامان دادن به آن باعث بروز نارضایتی اجتماعی و قطع امید از دولت‌های مستقر شده است.

بر خلاف این ادعای مرسوم که افراد صرفاً به دلیل اعتقادات خود جذب گروه‌های افراطی می‌شوند، دست‌کم چنین امری در خصوص مردم منطقه آسیای مرکزی اشتباه است. اگر چه نمی‌توان انگیزه‌های مذهبی را در عضویت در گروه‌هایی همچون داعش نادیده گرفت، اما واقعیت آن است که جنگ برای مذهب فقط صورت ظاهری یک قضیه بسیار پیچیده است. زیرا اکثر قریب به اتفاق این افراد به دلیل انگیزه‌های مالی و درآمد سرشاری که از این کار نصیبشان می‌شود، به صفوف گروه‌های افراطی همچون داعش پیوسته‌اند.

بر این اساس سرویس‌های اطلاعاتی کشورهایی که حامی گروه‌های تروریستی همچون داعش هستند، نیروهایی را استخدام می‌کنند که در وضعیت مالی چندان مناسبی قرار ندارند. مطابق با برخی از آمار و اطلاعات، این افراد روزانه حدود 100 الی 250 دلار حقوق می‌گیرند. این دستمزد متناسب با حضور فرد در خط مقدم نبرد و یا مشارکت در امور پشتیبانی متفاوت است. ضمن آنکه هر چه این نیروها از پیشروی خود در مناطق مختلف بدست می‌آورند، به عنوان غنایم جنگی به خود آنها تعلق می‌گیرد. در نتیجه کسب درآمد یکی از دلایل و انگیزه‌های قوی برای افرادی است که عموماً در کشورهای خود با مشکلاتی نظیر فقر و بیکاری مواجه هستند.

2. وجود دولت‌های ضعیف و شکننده

دولت شکننده یا فرومانده از جمله اصطلاحاتی است که در تعریف دولت‌هایی که قادر به تأمین امنیت اولیه خود نیستند، به کار برده می‌شود. در واقع دولت شکننده، دولتی است که نه تنها قادر به تأمین امنیت اولیه و اعمال کنترل بر مرزهای خود نیست، بلکه فاقد قابلیت بازتولید حاکمیت موجود می‌باشد. (Sonali, 2008, p.1) کشورهایی که نظام سیاسی آنها واجد ویژگی‌های دولت شکننده باشد، محیط مناسبی برای ظهور، رشد و قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی از جمله گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود. بر این اساس آسیب‌پذیری کشورها و شکنندگی دولت‌ها از جمله مباحثی است که می‌تواند میزان مقاومت و رویارویی یک کشور با تهدیدهای مختلف از جمله تهدیدهای ناشی از افراط‌گرایی و تروریسم را نشان دهد. آسیب‌پذیری ابعاد گوناگونی دارد و قابل محدود شدن به یک یا چند عامل خاص نیست. عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و همچنین جمعیتی و یا جغرافیایی در این زمینه دخیل هستند. کشورهای آسیب‌پذیر از ویژگی‌ها و مشکلات تقریباً مشابهی برخوردارند. یک منطقه یا یک کشور با اقتصاد شکننده، ظرفیت ضعیفی برای اجرای مسئولیت‌های حاکمیتی خود دارد و فاقد توانایی توسعه تعامل سازنده با جامعه مربوطه است. همچنین کشورهای با اقتصاد شکننده در مقابل شوک‌های درونی و بیرونی همچون بحران‌های اقتصادی یا بلایای طبیعی آسیب‌پذیری بیشتری دارند. کشورهای منعطف‌تر، نیازها و انتظارات در حال تغییر اجتماعی، تغییرات در نخبگان و توافقات سیاسی و پیچیدگی‌های ساختاری در حال رشد را مدیریت می‌کنند و خود را با آن سازگار می‌سازند.

نکته قابل توجه درباره دولت‌های شکننده آن است که کشورهای آسیب‌پذیر غالباً در همسایگی یکدیگر یا در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند. به همین دلیل در برخی موارد، مشکلات آنها همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت



در میان کشورهای آسیای مرکزی نیز وجود دارد. به نحوی که تمام این کشورها از لحاظ شاخص‌های شکنندگی در وضعیت نامطلوبی قرار دارند و در عین حال اکثر این کشورها دارای تأثیرپذیری قابل توجهی از هم هستند.

مطابق با گزارش سالانه «بنیاد صلح»¹ که رتبه کشورها براساس شاخص شکنندگی کشور را منتشر می‌کند، کشورهای آسیای مرکزی در وضعیت چندان مساعدی قرار ندارند. جدول زیر ترتیب قرار گرفتن جمهوری‌های آسیای مرکزی در بین کشورهای شکننده جهان در سال 2017 و همچنین احتمال بروز ناامنی در آنها را نشان می‌دهد.

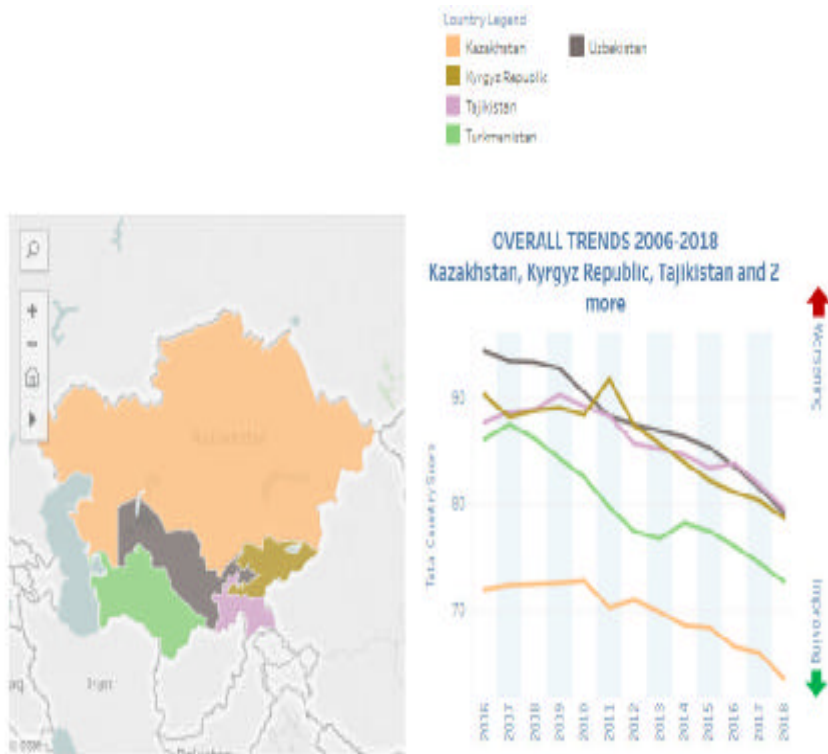
جایگاه کشورهای آسیای مرکزی در میان دولت‌های شکننده

(GLOBAL DATA, OVERALL TREND, 2017)

کشور	ترکمنستان	قرقیزستان	تاجیکستان	ازبکستان	قزاقستان
رتبه در جهان از نظر خطر تهدیدات در میان 178 کشور	86	65	61	63	113
درجه (بالاترین درجه از 0 تا 120 به معنای بیشترین تهدید است)	74,4	80,3	81,8	81,5	65,9
میزان تهدید	هشدار	هشدار شدید	هشدار شدید	هشدار شدید	هشدار کم

روند فوق نشان می‌دهد که میزان تهدید شکنندگی دولت در تمام کشورهای فوق در حد هشدار قرار دارد. البته این شکنندگی در برخی از کشورها همچون قزاقستان در حد هشدار کم و در سایر کشورها در سطح هشدار شدید وجود دارد. با این حال بررسی کلی تمام کشورهای منطقه نشان می‌دهد که از لحاظ میزان شکنندگی، تقریباً در یک سطح قرار دارند.

مقایسه روندهای کلی شاخص شکنندگی دولت در میان کشورهای آسیای مرکزی (GLOBAL DATA, OVERALL TREND, 2017)



این برآوردها نشان می‌دهند که در بیشتر موارد، تهدید جدی برای دولت‌های آسیای مرکزی وجود دارد و احتمال بروز ناامنی در این کشورها با درجه هشدار بالا مواجه است. بر این اساس بررسی مسائل داخلی و خارجی کشورهای آسیای مرکزی بیانگر وجود برخی از ویژگی‌های مشترک قابل توجه میان آنهاست که می‌توانند بر آینده منطقه تأثیرگذار باشند. در واقع به‌رغم تفاوت‌هایی که کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر دارند، در برخی از ویژگی‌ها کاملاً مشترک هستند. به عنوان مثال، همه کشورهای منطقه از بی‌ثباتی نهادهای سیاسی، عقب ماندگی جامعه مدنی، فقدان مکانیسم مشخص در انتقال قدرت و تمرکز قدرت رنج می‌برند که این ویژگی‌ها در صورت عدم توافق بین نخبگان می‌تواند به صورت جدی، بی‌ثباتی سیاسی را در پی داشته باشد. به خصوص که در برخی از کشورها مانند



قرقیزستان، تغییر قدرت از طریق روش‌های غیرقانونی مسبوق به سابقه بوده و دولت هنوز قادر به ایجاد یک سیستم مؤثر و پایدار برای اداره عمومی نیست و نمی‌تواند همه مناطق قلمرو خود را کنترل کند. (Ivanov, 2013, C. 33) چنین وضعی تقریباً در تاجیکستان نیز وجود دارد و دولت این کشور از تسلط کافی بر بدخشان برخوردار نیست.

نکته جالب‌تر در این خصوص، دره فرغانه است که به صورت مشترک میان سه کشور تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به محل ناامنی و رشد جریان‌های افراط‌گرا تبدیل شده است. در این بین جایگاه جمهوری‌های آسیای مرکزی در میان دولت‌های شکننده می‌تواند افراط‌گرایی و تروریسم را به تهدیدی جدی علیه آنها تبدیل کند. زیرا تهدید افراط‌گرایی و تروریسم برای کشورهایی که از چالش‌های داخلی متعددی رنج می‌برند و در رده دولت‌های شکننده قرار می‌گیرند، به مراتب بیشتر خواهد بود. به طوری که می‌توان شاهد تبدیل «دولت‌های شکننده» به «دولت‌های شکست خورده» بود. بر این اساس کشورهای آسیای مرکزی به دلیل مواجه بودن با وضعیت شکننده می‌توانند قلمروی ایده آلی برای تثبیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش باشند. به خصوص که داعش را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های شکننده‌ای دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمامی مناطق سرزمینی خود اعمال کنند و مردم را تحت یک هویت ملی یکپارچه، متحد سازند. این کشورها به‌طور جدی با مناقشات ناشی از فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و هویت‌یابی دینی دست و پنجه نرم می‌کنند و این مناقشات داخلی، زمینه‌ها و شرایط مناسب را برای ظهور گروه‌هایی همچون داعش فراهم می‌کند.

زمینه‌های خارجی ظهور داعش در آسیای مرکزی

طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش زیادی جهت صدور ایده‌های مذهبی تندروانه نظیر وهابیت به کشورهای



آسیای مرکزی کرده‌اند. سلطه هفتاد ساله اتحاد جماهیر شوروی و سیاست‌های شدید دین زدایی دولت کمونیست که خود در پی سال‌ها سلطه روسیه تزاری بر منطقه شکل گرفته بود، هرگونه ارتباط مشخص و مستمر میان مسلمانان منطقه و عرصه گسترده تر جهان اسلام را از میان برد و همین امر، زمینه‌ای را برای تلفیق اسلام با خرافات، عرف و آداب و سنن و نیز باورهای غلط به وجود آورد. این زمینه سست اعتقادی سبب شد تا پس از فروپاشی شوروی، اسلام افراطی مورد حمایت برخی کشورهای فرامنطقه‌ای بتواند در منطقه نفوذ کند و پیروانی در هر یک از کشورها جذب کند. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، عامل محرک بسیار مهمی بود که به گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی جان تازه‌ای بخشید. پس از آن، وهابی‌های عربستان و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا از پاکستان و ترکیه و سایر کشورها به سمت مناطق مسلمان‌نشین شوروی سابق حرکت کردند. عربستان، به منظور جذب مسلمانان روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی به افکار سلفی - وهابی، مبلغان زیادی را به این منطقه اعزام کرد. به این ترتیب ظهور و گسترش وهابیت در تمام کشورهای منطقه با رشد چشمگیری مواجه شد. (Mudallali, 2012) علاوه بر این مجاورت با گروه‌های افراطی در افغانستان و تأثیرپذیری از آنها به همراه سیاست برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای همچون آمریکا نیز نقش غیرقابل انکاری در رشد افراط‌گرایی در آسیای مرکزی داشته‌اند و در آینده نیز می‌توانند تأثیر قابل توجهی در بروز و ظهور داعش در منطقه داشته باشند. از این رو بررسی نقش عوامل خارجی مؤثر بر ظهور و بروز داعش در منطقه آسیای مرکزی دارای اهمیت است و می‌تواند زوایای مختلف این مسئله را روشن کند.

1. هم‌جواری با افغانستان

هم‌جواری افغانستان به عنوان کشوری بحران‌خیز با کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند یکی از علل ظهور و بروز گروه داعش در این منطقه باشد. افغانستان از





زمان روی کار آمدن طالبان به مأمونی برای گروه‌هایی همچون القاعده و پایگاهی برای ایجاد ناامنی در کشورهای منطقه و حتی جهان تبدیل شد. با وقوع رخداد 11 سپتامبر 2001 در آمریکا و لشگرکشی این کشور و متحدانش برای نابود کردن طالبان، افغانستان وارد دوره‌ای دیگر از جنگ و خونریزی شد.

با این حال سرنگونی طالبان نیز به برقراری ثبات در این کشور منتهی نشد. به نحوی که پناه بردن اعضای این گروه به مناطق کوهستانی در مرز افغانستان و پاکستان موجب تداوم جنگ با نیروهای خارجی و نیروهای امنیتی و ارتش دولت نوپای افغانستان شد. این جنگ همراه با خود پیامدهایی همچون گسترش ناامنی افزایش فقر، بیکاری و قاچاق مواد مخدر را در پی داشت که در سال‌های بعد نیز ادامه یافت.

بحران ناشی از تروریسم و فعالیت گروه‌های تروریستی در سال‌های پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا با رشد چشمگیری مواجه شده است. در حالی مشارکت سیاسی در انتخابات‌های مختلف تاکنون نتوانسته معادله نظامی مبارزه با تروریسم را به نفع دولت تغییر دهد که دولت افغانستان نیز هم در بسیج مردم برای حمایت همه‌جانبه از دولت و هم در مبارزه نظامی با تروریسم با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های زیادی مواجه است.

بحران تروریسم و معطل مبارزه جدی با آن موجب شده که علاوه بر طالبان، نفوذ داعش نیز در افغانستان گسترش یابد. به نحوی که نفوذ داعش که زمانی به ولایت شرقی ننگرهار محدود می‌شد، در حال گسترش است و این گروه مسئولیت حملات تروریستی بیشتری را در نقاط مختلف افغانستان بر عهده می‌گیرد.

داعش برای اولین بار با تأسیس «شعبه خراسان» خود در ژانویه 2015 در خارج از جهان عرب گسترش پیدا کرد و در نیمه اول این سال موفق شد کنترل مناطق بزرگی از سرزمین‌های شرق ولایت ننگرهار افغانستان را در دست گیرد.¹

1. این منطقه عملاً به دو دلیل عمده به مرکز داعش در افغانستان تبدیل شد: یکی به دلیل نزدیکی به



این گروه در کمتر از چند هفته حداقل در پنج ولایت افغانستان، از جمله هلمند، زابل، فراه، لوگر و ننگرهار ظهور کرد و تلاش خود را برای تثبیت قلمروهای کوچک و بسط دادن آنها متمرکز کرد. داعش با این حضور، اولین گروه عمده پیکارجو شد که مستقیماً تسلط طالبان افغانستان بر شورش‌های محلی را به چالش کشید. هدف اول داعش بیرون راندن جنگجویان طالبان افغانستان از منطقه بود. همچنین داعش امید داشت تا القاعده را از منطقه پاکسازی کرده یا جنگجویانش را به خود جذب کند. کما اینکه موفق شده در بعضی مناطق، فرماندهان طالبان را جذب و همراه کند.

به نظر می‌رسد استراتژی اصلی داعش در افغانستان، تلاش برای پیدا کردن جای پایی در شمال این کشور است تا از این طریق بتواند خود را به آسیای مرکزی و پیکارجویان اویغور چینی¹ متصل کند. اگر چه وجود گروه‌های کوچک داعش در زابل و غزنی و همچنین در تعداد کمی از ولایت‌های شمالی هم گزارش شده، اما هنوز این گروه نتوانسته حضور و نفوذ خود را در این بخش افغانستان بگستراند. علت اصلی چنین امری این است که از زمان ظهور داعش در افغانستان، این گروه صدها تن از اعضای خود را در حملات هوایی آمریکا و درگیری‌های زمینی با ارتش افغانستان از دست داده است. در همین حال صدها تن از اعضای داعش در درگیری‌هایی با طالبان افغانستان کشته شده‌اند. همچنین حدود ده رهبر ارشد شاخه افغانستان - پاکستان این گروه، از جمله رهبر پایه‌گذارش حافظ سعید خان، فرمانده سابق طالبان پاکستان، و تعدادی از معاونانش، در افغانستان کشته شده‌اند.

با این حال تخمین‌ها درباره توان عددی داعش در داخل افغانستان از 1000 تا

مناطق قبیله‌نشین پاکستان (فتا) که پایگاه رهبران اصلی خراسان داعش به شمار می‌آید و دیگری به خاطر حضور برخی از افراد در این منطقه که حامی دیدگاه‌های تکفیری به حساب می‌آیند.

1. درخصوص ادعای استراتژی داعش در افغانستان، بحث اتصال به چین به چند دلیل نمی‌تواند موضوعی جدی باشد: نخست آنکه با توجه به قدرت چین، بعید است که داعش بتواند این کشور را به شکل جدی تحریک کند. دوم آنکه پاکستان به عنوان کارگزار منطقه‌ای در گسترش داعش، با سرایت این جریان به سمت چین موافقت نخواهد کرد. زیرا در این صورت بسیاری از پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی چین در پاکستان معلق خواهند شد که این امر به هیچ وجه برای اسلام‌آباد خوشایند نیست.





5000 نفر متغیر است. به عنوان مثال، ژنرال جان نیکلسون، فرمانده ارشد نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان، تخمین می زند که بین 1000 تا 1500 جنگجوی داعش در افغانستان حضور دارند. به اعتقاد او، تعداد این نیروها به واسطه عملیات های نظامی انجام شده، از 3000 نفری که تخمین زده می شد، کاسته شده و به نصف رسیده است. وی همچنین حدود 70 درصد این جنگجویان را متعلق به گروه طالبان پاکستان می داند و معتقد است که برخی از آنها بعد از آغاز عملیات ارتش پاکستان در منطقه قبیله نشین وزیرستان شمالی در سال 2014 به افغانستان آمده اند. (1tvnews.af, 2016)

به این ترتیب می توان بقیه نیروهای داعش در افغانستان را بخشی از اعضای جنبش اسلامی ازبکستان، اعضای سابق طالبان افغان و عضوهای تازه محسوب کرد. این برآورد نشان می دهد که تقریباً اعضای داعش در افغانستان را افراد بومی یا منطقه ای تشکیل می دهند و هنوز تعداد زیادی از جنگجویان داعش در عراق و سوریه به این گروه در افغانستان پیوسته اند. این در حالیست که وجود عناصری از چچنی ها، ازبک ها، ایغورها، عرب - افغان ها، تاجیک ها و همچنین عناصر تکفیری از افغانستان در نبردهای سوریه و عراق، فرصت مناسبی ایجاد کرده که با بازگشت این تروریست ها از مرزهای سوریه و عراق، پایگاه نظامی جدیدی از سوی داعش در افغانستان تأسیس شود. در واقع داعش می تواند از عناصر میدانی خود که در این مناطق حضور داشتند، دوباره یاری گیرد و دست به تحرکات جدیدی بزند.

بر این اساس اگر داعش موفق شود بخشی از نیروهای خود را از عراق و سوریه به افغانستان منتقل کند، آنگاه دارای ظرفیت و استعداد قابل توجهی خواهد شد و می تواند مناطق بیشتری را تحت تسلط خود در آورد. در عین حال اگر قلمرو تحت تسلط داعش در افغانستان به هر دلیلی از کنترل این گروه خارج شود، به احتمال زیاد به تکرار سناریوهای خود در عراق و سوریه روی خواهد



آورد. به این معنا که داعش به منظور جبران یا تلافی مناطق از دست رفته احتمالاً به تاکتیک‌های چریکی مانند حملات انتحاری، قتل‌های هدف‌مند و استفاده از بمب‌های کنارجاده‌ای متوسل خواهد شد که این امر می‌تواند بر پیچیدگی اوضاع امنیتی افغانستان بیافزاید. همچنین داعش در صورت از دست دادن سرزمین‌های تحت کنترل خود در افغانستان می‌تواند راهی مناطق مجاور در آسیای مرکزی شود که این امر نیز بر پیچیدگی‌های امنیتی موجود در منطقه می‌افزاید.

2. تداوم رقابت قدرت‌های بزرگ

رقابت قدرت‌های بزرگ که دارای منافع و نفوذ در آسیای مرکزی هستند، می‌تواند به ظهور و بروز داعش در این منطقه یاری رساند. به خصوص که آسیای مرکزی طی سال‌های 2010 به بعد، تا حد زیادی تحت تأثیر تحولات بین‌المللی و ظهور منابع دائمی بی‌ثباتی و تنش در سایر نقاط جهان از جمله غرب آسیا و شمال آفریقا بوده است. در حالی که در سال‌های اولیه استقلال کشورهای آسیای مرکزی به هدف توسعه و نفوذ غرب تبدیل شده بودند، در سال‌های اخیر از اهمیت این منطقه نزد آمریکا و اتحادیه اروپا کاسته شده است. هم‌اکنون روسیه و چین به عنوان دو قدرت تأثیرگذار و مهم در منطقه با ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تلاش برای شکل‌دهی به کمربند اقتصادی جاده ابریشم، به شرکای اولویت‌دار کشورهای منطقه تبدیل شده‌اند و این در حالی است که ایالات متحده و اتحادیه اروپا به دلیل فقدان دستور کار اقتصادی و برنامه‌های مشخص نتوانسته‌اند به صورتی قوی عمل کنند.

با این حال واقعیت آن است که رقابت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیای مرکزی همچنان ادامه خواهد یافت. اگرچه این منطقه اهمیت سال‌های ابتدایی فروپاشی شوروی را برای آمریکا از دست داده اما در سیاست خارجی آمریکا همچنان به عنوان جغرافیایی نگرسته می‌شود که می‌تواند دارای قابلیت تأثیرگذاری بالایی بر کنترل و مدیریت روسیه باشد. از





سوی دیگر چین تمایل دارد حضور و نفوذ اقتصادی خود را در منطقه گسترش دهد و بیش از گذشته بر بازارها و منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی تسلط پیدا کند. همچنین چین به این منطقه همچون یک مسیر ترانزیتی مهم جهت اتصال خود به خلیج فارس و اروپا می‌نگرد. روسیه نیز به عنوان مهم‌ترین قدرت سستی در منطقه همچنان تمایل دارد نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی خود را در کشورهای آسیای مرکزی حفظ کند. در میان قدرت‌های بزرگ، روسیه و چین در پی حفظ وضع موجود و آمریکا طی شرایطی که از روی کار آمدن متحدان خود در این کشورها مطمئن باشد، خواهان تغییر وضع موجود است.

بنابراین از یک‌سو تلاش قدرت‌های بزرگ برای افزایش نفوذ در آسیای مرکزی و از سوی دیگر رقابت آنها با یکدیگر این منطقه را همچنان به عنوان یکی از مناطق مهم در جهان حفظ خواهد کرد. همچنین رقابت قدرت‌های بزرگ می‌تواند آنها را ترغیب کند که برای افزایش نفوذ خود در منطقه به استفاده از ابزارهایی همچون گروه‌های تروریستی بپردازند. روشن‌ترین مثال در این مورد، سیاست‌های ایالات متحده آمریکاست که در گذشته هم برای پیشبرد منافع و اهداف خود بارها از گروه‌های تروریستی استفاده کرده است. در شرایط فعلی نیز استفاده ابزاری از گروهی همچون داعش در آسیای مرکزی می‌تواند در راستای منافع و اهداف ایالات متحده باشد؛ زیرا چنین اقدامی به معنای درگیر کردن ایران و روسیه در منطقه و همچنین فرصتی برای افزایش حضور نظامی یا مداخله جویی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی خواهد بود. زیرا ناآرامی ایجاد شده توسط گروه‌های تندرو در آسیای مرکزی می‌تواند بهانه مناسبی برای حضور و نفوذ نظامی آمریکا در منطقه ایجاد نماید. در این راستا آمریکا یا با دادن وعده برقراری نظم و امنیت به دولت‌های منطقه، با آنها قراردادهای امنیتی و نظامی طولانی مدت منعقد خواهد کرد و یا به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی به این کشورهای لشگرکشی می‌نماید؛ درست شبیه اتفاقی که در افغانستان افتاد.

نباید از یاد برد که آمریکا به دلیل خروج بخشی از نیروهای خود از افغانستان و القای ضرورت حفظ حضور نظامیان خود در منطقه، نیاز به تشدید فعالیت جریان های تروریستی و افراطی مذهبی خواهد داشت. در این زمینه یکی از نقش های محوری بر عهده جریان وهابی خواهد بود تا با اعمال افراطی و تروریستی، بهانه حضور آمریکا را در منطقه فراهم نماید. علاوه بر این، آمریکا و متحدانش از وجود جریان های افراطی مذهبی در کشورهای آسیای مرکزی، به عنوان ابزار فشار نیز استفاده می کنند که این امر نیز می تواند امنیت ملی و حاکمیت ملی این کشورها را با به مخاطره افکند.

افزون بر موارد فوق، پیوند و ارتباط مستقیم میان جریان های افراطی آسیای مرکزی با مراکز وهابی و تکفیری و همچنین حضور آنها در میدان نبرد سوریه می تواند به افزایش نفوذ حامیان بین المللی تروریسم در منطقه منجر شود. چنین امری نه تنها نفوذ حامیان بین المللی تروریسم را در اوراسیا افزایش می دهد، بلکه موجب تاثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورهای منطقه نیز می شود. زیرا حامیان بین المللی تروریسم می توانند از افراط گرایان محلی در جهت مقاصد و اهداف خود استفاده کنند. با این اوصاف، تداوم رقابت قدرت های بزرگ و اختلافات موجود میان آنها، یکی از زمینه های ظهور و بروز داعش در آسیای مرکزی است تا از این طریق بازیگران مؤثر در منطقه بتوانند نفوذ خود را حفظ کنند و یا گسترش دهند.

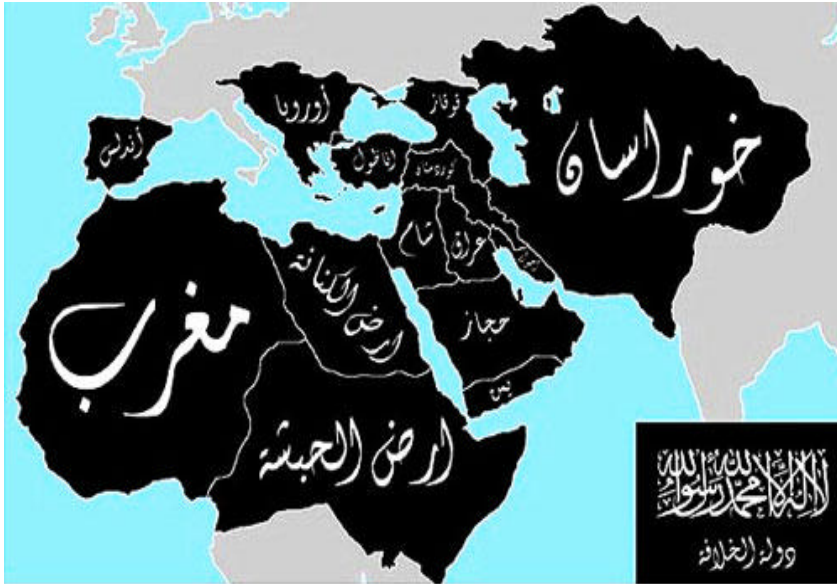
پیامدهای ظهور داعش در آسیای مرکزی

بحث انتقال تروریسم و گسترش گروه هایی همچون داعش در افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است. در وهله نخست باید توجه داشت که با شکست داعش در سوریه و عراق، احتمال کوچ اعضای این گروه تروریستی به افغانستان و پاکستان و سپس انتشار آن در آسیای مرکزی



وجود دارد. در این بین مسئله مهم، احتمال تجمع تروریست‌های داعش در مناطق شمالی افغانستان و سپس تقویت آن برای گسیل داشتن به دره فرغانه است که بین سه کشور یعنی تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان واقع شده و به طور سنتی، پایگاه عمده گروه‌های افراطی و محل تجمع آنها به حساب می‌آید. آنچه مسئله حضور گروه‌های تروریستی نظیر داعش را در افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی پیچیده تر می‌کند، اهداف این گروه‌ها است. به نحوی که گروه‌های تروریستی جدید برخلاف پیشینیان خود که داعیه دار ایجاد خلافت در جغرافیای محدود بودند، در پی گسترش سرزمین‌های تحت کنترل خود و ایجاد خلافت جهانی هستند.

با این اوصاف ظهور داعش یکی از تهدیدهای آینده کشورهای آسیای مرکزی به شمار می‌آید. این معضل هنگامی جدی‌تر می‌شود که خیل عظیمی از جنگجویان این گروه تروریستی را اتباع جمهوری‌های آسیای مرکزی تشکیل می‌دهند. اگر چه داعش در سوریه و عراق با شکست‌های قابل توجهی مواجه شده، اما همچنان یک چالش جدی ایدئولوژیک برای تمام دولت‌های اسلامی و کشورهای آسیای مرکزی است؛ زیرا به عنوان یک خلافت اسلامی، ادعای برتری در کل جهان اسلام را دارد و به طور خاص، آسیای مرکزی و افغانستان را به عنوان «ولایت خراسان» معرفی کرده است. همچنین داعش موفق شده نظر مساعد و حتی بیعت برخی از گروه‌های فعال در آسیای مرکزی همچون اتحادیه جهاد اسلامی را نیز به خود جلب کند.



براین اساس گروه تروریستی داعش با توجه به پتانسیل مهاجرت ستیزه‌جویان می‌تواند امنیت کشورهای آسیای مرکزی را با تهدید مواجه کند. زیرا ستیزه‌جویان زیادی از ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان وارد سوریه و عراق شده‌اند. هرچند بر اساس برخی برآوردها طالبان 10 برابر داعش به جنگجویان خود حقوق می‌دهد (700 دلار در برابر 70 دلار) اما به گفته والری گراسیموف، رئیس ستاد نیروهای مسلح روسیه، حدود 2 تا 3 هزار جنگجوی داعش در افغانستان طی سال 2015 حضور داشته‌اند و به نظر می‌رسد که با پایان بحران در سوریه و عراق، تعداد تروریست‌های داعشی در این کشور با افزایش چشمگیری مواجه شود. چنین امری به معنای قوت یافتن احتمال تهدیدهای تروریستی در آسیای مرکزی است. بر این اساس یکی از چالش‌های امنیتی پیرامون کشورهای آسیای مرکزی که ظهور و بروز داعش در این منطقه را تقویت کرده، وضعیت در افغانستان است. وجود بحران در افغانستان که به یک امر پایدار تبدیل



شده، به عنوان خطرناک‌ترین تهدید علیه منطقه آسیای مرکزی در کانون توجه‌ها قرار گرفته است. به خصوص که از سال 2014 تمرکز ستیزه‌جویان در شمال افغانستان (در مرز با تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان) افزایش یافته است.

ناامنی در افغانستان صرفاً یک مشکل امنیتی اولیه برای کشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌شود. زیرا رهبران منطقه هراس دارند که ناامنی‌های شمال افغانستان به داخل کشورهای آسیای مرکزی تسری یابد. این امر از این جهت دارای اهمیت است که افغانستان میزبان گروه‌های تروریستی است که ابتدا در آسیای مرکزی شکل گرفتند و دارای جاه‌طلبی‌های بزرگی نظیر تشکیل خلافت اسلامی هستند. تجزیه و تحلیل اقدامات جنگی در افغانستان نشان می‌دهد که موفقیت‌های نظامی طالبان باعث تشویق گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی شده است. ستیزه‌جویان گروه امام بخاری، که عمدتاً از ازبک‌ها و قرقیزها تشکیل می‌شود، در ماه‌های نخست سال 2017 یک سری حملات موفق انجام دادند. همچنین حملات موفقیت‌آمیزی از سوی افراطی‌های آسیای مرکزی در شهرهای افغانستان صورت گرفته و این در حالی است که نشانه‌هایی از تلاش این ستیزه‌جویان برای ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای آسیای مرکزی نیز مشاهده شده است.

براساس آمار شورای امنیت سازمان ملل در مارس 2015، حدود 6500 تروریست خارجی در افغانستان حضور داشته‌اند که تعداد عمده‌ای از آنها را اعضای جنبش اسلامی ازبکستان تشکیل داده‌اند. در این بین اگر ستیزه‌جویان افغان نیز به مبارزان خارجی در افغانستان اضافه شوند، بیش از 50 هزار تروریست در این کشور وجود خواهند داشت. این تهدید تروریستی از سوی افغانستان، نه تنها تهدیدی از جانب اسلام افراطی و رادیکال است، بلکه دارای ابعاد و پیامدهای نظامی نیز برای کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد. (Kazantsev, 2016)

در حال حاضر نگرانی اصلی در بین سران کشورهای آسیای مرکزی، تقویت و نفوذ تروریسم در این منطقه از طریق سرایت ناامنی از افغانستان به این



جمهوری‌ها و همچنین بازگشت اتباع پیوسته به داعش در عراق و سوریه به منطقه و تولید و تقویت تهدید افراط گرایی و ناآرامی است. در این بین افغانستان به دلایل مختلفی نظیر فقدان دولت مرکزی مقتدر، وجود راه‌های صعب العبور و کوهستانی و بدون کنترل دولتی دارای ظرفیت‌های قابل توجیهی برای صدور فعالیت‌های تروریستی کشورهای آسیای مرکزی است. این در حالی است که کشورهای منطقه از ارتش‌هایی قوی برای مقابله با امواج گسترده تروریستی برخوردار نیستند. تحت این شرایط و با وجود ظرفیت‌های پیشینی افراط گرایی در آسیای مرکزی، هرگونه افراط گرایی می‌تواند ثبات در این منطقه را با تهدیدی جدی و بنیادی مواجه کند. به خصوص که گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی از نظر ایدئولوژیک در پی تشکیل خلافت جهانی و نیز خصومت شدید با شیعیان هستند. هدف اصلی این جریان‌های اسلامی تندرو در آسیای مرکزی، عمدتاً جذب حمایت جوانان بی‌سواد و زنان و مردان بیکار است، اما ایده‌های آنها بعضاً توانسته توجه گروه‌های ناراضی گسترده‌تری را نیز جلب کند. (Yemelianova, 2007, pp. 87-88)

همچنین اکثر این گروه‌ها ارتباطات نزدیکی با وهابی‌ها و سلفی‌ها دارند و در زمره حامیان طالبان و القاعده در افغانستان محسوب می‌شوند. باورها، عقاید و ارتباطات این جریان‌ها به نحوی است که در حال حاضر اصطلاح «وهابیون» در آسیای مرکزی بیش از آنکه دارای معنای مذهبی باشد، اشاره به افراد و گروه‌هایی دارد که از واگرایی نسبت به دولت‌های مرکزی و ادارات دولتی دینی برخوردارند و حاضر به اقدامات خشونت‌آمیز برای رسیدن به اهداف خویش هستند.

به هر روی در شرایطی که پیشتر اعمال تندروانه و خشونت‌طلبانه این گروه‌ها عمدتاً محدود به حوزه سرزمینی خودشان بود، وقوع بحران سوریه به شکل‌گیری روند جدیدی منجر شد که حکایت از صدور تروریست از آسیای مرکزی داشت. در اواخر اکتبر 2013، مفتی اعظم سوریه تخمین زد که 190 تاجیکستانی، 360 ترکمنستانی و 250 قزاقستانی در سوریه نبرد می‌کنند. (بهرام، 2013) همچنین





مقامات امنیتی قرقیزستان در سال 2013 برآورد کردند که 30 تا 40 تن از شهروندان این کشور در سوریه حضور دارند. (سلطانوف و سعدی، 2013) در ماه آوریل سال 2013، یک نماینده پارلمان قرقیزستان، مساجد جنوب این کشور را به تبلیغ جهاد در سوریه متهم کرد. مدتی بعد، در ماه سپتامبر همان سال، ویدئویی از حضور شش تبعه ترکمنستان در سوریه منتشر شد. پس از آن سخنگوی ریاست جمهوری تاجیکستان از حضور شماری از اتباع این کشور در صف مبارزان مخالف دولت در سوریه خبر داد. سپس ویدئویی از حضور 150 تبعه قزاقستان در سوریه در سایت «یوتیوب» منتشر شد که جمعی از افراد، از مرد و زن و کودک را نشان می‌داد که با معرفی خود به عنوان یک «خانواده» 150 نفره قزاق، از سفر به «شام» برای «جهاد» علیه دولت سوریه سخن می‌گفتند.¹

حضور داعش در آسیای مرکزی صرفاً به معنای اقدام آنها علیه دولت‌های مستقر نیست، بلکه می‌تواند منافع سایر بازیگران را نیز تهدید کند. به عنوان مثال، مقامات تاجیکستان 13 نوامبر 2018 اعلام کردند که 12 مظنون را به اتهام ارتباط با داعش و برنامه‌ریزی برای حمله به پایگاه نظامی روسیه در نزدیکی شهر دوشنبه دستگیر کردند. در مثالی دیگر، حملات ماه جولای 2018 به گردشگران خارجی در تاجیکستان نشان داد که هواداران داعش تمایل دارند به شکل فرصت‌طلبانه‌ای در آینده به اقدامات تروریستی خود ادامه دهند. از سوی دیگر رشد حضور چینی‌ها در آسیای مرکزی که به واسطه تعاملات اقتصادی و خصوصاً پروژه جدید جاده ابریشم حاصل شده، می‌تواند توانایی جذب افراط‌گرایان به این منطقه را افزایش دهد. همچنین احتمال همدردی ستیزه جویان آسیای مرکزی با گروه‌های اقلیت مسلمان قزاقستان، قرقیزستان و اوغورها که در کمپ‌های آموزشی سین کیانگ نگهداری می‌شوند، بسیار زیاد است. به این

1. در این ویدئوی 20 دقیقه‌ای که در یک ویلای بزرگ در نقطه‌ای نامعلوم فیلمبرداری شده بود، برخی از افراد گروه از دلیل پیوستن به نبرد در سوریه سخن گفته و آن را وظیفه‌ای دینی برای خود معرفی می‌کردند.

ترتیب با ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه مقامات منطقه آسیای مرکزی و روند پاکسازی چین برای حذف گروه‌های اقلیت می‌توان گفت که احتمال رخداد عملیات تروریستی علیه منافع کشورهای خارجی در این کشورها بسیار بالا است. علاوه بر این، فعالان تاتارهای کریمه که توسط دولت روسیه به عنوان سازمانی ممنوعه مطرح شده است، علاوه بر انجام اقدامات خرابکارانه در منطقه خاورمیانه، حوزه فعالیت خود را به منطقه آسیای مرکزی به ویژه کشور ازبکستان کشانده‌اند. به همین دلیل است که مقامات روسیه در ژوئن 2017 با اشاره به وضعیت رو به وخامت امنیت در افغانستان اظهار داشتند که امنیت در پایگاه‌های قرقیزستان و تاجیکستان را تقویت خواهند کرد. (Scarfo, 2018)

در مجموع به‌رغم آنکه تندروها در آسیای مرکزی بر حسب تعداد و پراکندگی جغرافیایی در اقلیت قرار دارند و به گروه‌ها و گرایش‌های متفاوتی تقسیم شده‌اند، اما به نظر می‌رسد دولت‌های آسیای مرکزی در کوتاه مدت با چالش‌های امنیتی متعددی مواجه شوند. در این بین بحران سوریه و حضور اتباع کشورهای آسیای مرکزی در میدان نبرد علیه دولت اسد نیز بر این چالش‌ها افزوده است.

روند تحولات و همچنین بررسی عوامل تأثیرگذار موجود نشان می‌دهد که در آینده گرایش مردم به جریان‌های افراطی مذهبی همچنان ادامه خواهد یافت. زیرا سیاست‌های مذهبی دولت‌های منطقه جهت کنترل جریان‌های مذهبی، نتیجه عکس داده و جوامع نیز در مسیر شناخت درست از اسلام قرار نگرفته‌اند. این در حالیست که آسیای مرکزی کشوری جذاب برای جریان‌های افراطی محسوب می‌شود؛ چرا که شکاف‌های قومی، مذهبی و هویتی، بسترها، ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و جذابیت‌های مناسبی برای ورود و رشد تفکرات افراطی ایجاد کرده است. بی‌شک اگر دولت‌های منطقه دست به اتخاذ تدابیر مناسب نزنند و فضا را برای رشد اسلام میانه‌رو و سنتی باز نکنند، گرایش‌های رادیکال با شتاب بیشتری در این کشور رشد خواهند کرد. چنین مسئله‌ای می‌تواند آسیای مرکزی را از لحاظ امنیت



داخلی با چالش‌هایی نظیر افراط‌گرایی و اعمال خشونت‌آمیز ترور مواجه کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به زمینه‌های داخلی و همچنین اهداف برخی از کشورهای خارجی برای به آشوب کشیدن آسیای مرکزی، احتمال بروز و ظهور گروهی تروریستی همچون داعش در منطقه وجود دارد. البته در عین توجه به احتمال زیاد ظهور داعش در آسیای مرکزی، در نظر گرفتن چند نکته در خصوص این مسئله ضروری است:

1. به‌رغم آنکه تفاسیر رادیکال از آموزه‌های اسلام در میان برخی از شهروندان آسیای مرکزی گسترش یافته است اما تعمیم دادن این امر به کل منطقه و همچنین ربط دادن تروریسم و افراط‌گرایی به دین و اسلام‌گرایی صحیح نیست.

2. وجود دولت‌های سکولاری که بر اساس روابط قومی بر مسند قدرت مانده اند، می‌تواند افراط‌گرایی مذهبی و فعالیت‌های تروریستی را در راستای پیشبرد اهداف قومی - طایفه‌ای به مثابه دستاویزی برای مبارزه علیه دولت قرار دهد. در واقع برخی از گروه‌های قومی که دارای میزانی از نارضایتی از دولت‌های مرکزی خود هستند، می‌توانند برای احقاق مطالبات خود به گرایش‌های افراطی و فعالیت‌های تروریستی روی آورند.

3. شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای آسیای مرکزی که می‌توانند حامل بحران‌های غیر قابل کنترل باشند، ظرفیت در آمیخته شدن با جریان‌های افراطی را دارند.

4. بخشی از مخالفان سیاسی که به صورت دایمی تحت سرکوب دولت‌های منطقه قرار گرفته اند، از زمینه لازم برای گرایش به سوی جریان‌های افراطی جهت تحقق مطالبات سیاسی خود برخوردارند.

5. نوع مواجهه رهبران کشورهای آسیای مرکزی با هرگونه حرکت افراطی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مورد آینده این جریان‌ها و گروه‌ها داشته باشد.



بر این اساس سخت‌گیری سال‌های اخیر به بهانه لزوم کنترل امواج مخرب داعش و افزایش تهدید تروریسم بین‌المللی که موجب تشدید مقابله و برخورد با فعالیت‌های اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی شده، بیش از آنکه به جلوگیری از فعالیت گروه‌های افراطی منجر شود، به ممانعت از فعالیت‌های احزاب میانه‌رو و معتدل همانند حزب نهضت اسلامی تاجیکستان منتهی شده است.

6. در عین حال که داعش از فرصت‌های نسبتاً مطلوبی برای نفوذ در منطقه برخوردار است، می‌توان گفت که حضور داعش در آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان توسط دولت‌های منطقه از یک سو و روسیه از سوی دیگر برجسته شده و گاهی نیز با تبلیغات غلوآمیزی مواجه شده است. هدف دولت‌های منطقه از برجسته کردن داعش، اعمال سرکوب بیشتر بر گروه‌های مذهبی و مخالفان سیاسی است و هدف روس‌ها از بزرگ‌نمایی تهدیدهای تروریستی، تعمیق حضور امنیتی و نظامی خود در منطقه است. زیرا روس‌ها از این طریق می‌توانند دولت‌های منطقه را از لحاظ امنیتی همچنان به خود وابسته نگه دارند.

7. نقش بازیگران خارجی به خصوص ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در پدید آمدن و تداوم حیات گروه‌های تروریستی همچون داعش بر کسی پوشیده نیست. با توجه به اهداف و نیات خصمانه‌ای که این بازیگران نسبت به ایران و نقش‌آفرینی منطقه روسیه در بحران سوریه دارند، این امکان وجود دارد که از گروه‌های تروریستی همچون داعش برای پیشبرد اهداف خود سود جویند و این گروه را جهت به چالش کشاندن ایران و روسیه در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی فعال کنند. این امر علاوه بر آنکه موجب درگیر شدن ایران و روسیه در نقاط مرزی خود با گروه‌های تروریستی می‌شود، امکان گسترش دامنه چنین اقداماتی را در داخل این کشورها نیز فراهم می‌کند. همچنین این رویداد می‌تواند از تمرکز تهران و مسکو بر تحولات خاورمیانه بکاهد که چنین امری نیز در راستای مقاصد و اهداف جبهه غربی - عربی - عبری است.



در این بین افزایش گرایش به افراط‌گرایی مذهبی در آسیای مرکزی برای ایران حاوری فرصت‌ها و تهدیدهایی است. استفاده درست از مسئله افراط‌گرایی می‌تواند دولت‌های منطقه را به افراط گرا بودن کشورهای عربی و حمایت آنها از بنیادگرایی مذهبی مجاب کند. این امر می‌تواند مانع توسعه روابط کشورهای آسیای مرکزی با برخی از کشورهای عربی همچون عربستان و امارات شود. علاوه بر این چنین امری می‌تواند ایران را به عنوان کشوری پیشرو در مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم ناشی از آن معرفی کند. این مسئله دست ایران را برای انجام فعالیت‌های مذهبی جهت آگاهی بخشی به شهروندان و جوانان منطقه باز می‌کند.

در عین حال افزایش گرایش به افراط‌گرایی مذهبی در آسیای مرکزی حاوی تهدیدهایی نیز برای ایران است. مهمترین تهدید این است که اکثر افرادی که به افراط‌گرایی روی می‌آورند، جذب جریان‌های تکفیری سنی می‌شوند که ماهیتاً در تضاد با ایران شیعی قرار می‌گیرند و می‌توانند به دشمنان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تبدیل شوند. تهدید مهم دیگر در خصوص افزایش گرایش به افراط‌گرایی مذهبی این است که احتمال دارد برخی در دولت‌های منطقه تحت تأثیر تبلیغات نادرست، ایران را عامل اصلی گرایش شهروندان خود به افراط‌گرایی تلقی کنند.

بر این اساس ضروری است به منظور کاستن از تهدیدها و افزایش فرصت‌ها در حوزه افراط‌گرایی مذهبی، جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعالی را در خصوص آگاهی‌بخشی به مردم و دولت‌مردان منطقه در پیش گیرد تا از یک سو حامیان افراط‌گرایی و روش‌های جذب آنها در کشورهای مختلف را افشا سازد و از سوی دیگر تصویر خود را به عنوان کشوری پیشرو در مبارزه با گروه‌های افراطی در اذهان مردم این کشورها نهادینه کند. علاوه بر این افزایش همکاری‌های اطلاعاتی با دولت‌های منطقه در خصوص مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی نیز می‌تواند عامل مؤثری در افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای ایران در این حوزه به شمار آید.

منابع و مأخذ

- بهرام. نادین، 2013، شورشیان تاجیکستان در سوریه امنیت کشورشان را به خطر انداخته‌اند، آسیای میانه آنالین، 3 دسامبر
- سلطانوف. عسکر و سعدی. شاکر، 2013، تحقیقات آسیای میانه درباره اینکه چه کسی شهروندان را به سوریه می‌کشاند، آسیای میانه آنالین، 13 فوریه
- محمداف. قاسم بیک، 1392، سلفی‌گری در آسیای مرکزی/ معجزه دلار آمریکایی یا ریال سعودی؟، خبرگزاری فارس، 8 بهمن
- GLOBAL DATA, OVERALL TREND, ۲۰۱۷, ۲۰۰۶-۲۰۱۷, The Fund for Peace,
- Kazantsev. Andrey, ۲۰۱۶, Central Asia: Secular Statehood Challenged by Radical Islam, Russia in Global Affairs, ۱ february
- Mudallali. Amal, ۲۰۱۲, Russia's Fear of Radical Islam Drives Its Support for Assad, Al-Monitor, ۲۶ July
- Number of IS fighters in Afghanistan declined by more than half, ۲۹ Jul, ۲۰۱۶
- Scarfo. Ashley, ۲۰۱۸, Terror Threat Turns Inward on Central Asia, Terrorism Monitor, The Jamestown Foundation, Volume: ۱۶, ۳ December
- Sonali. Huria, ۲۰۰۸, Failing and Failed States The Global Discourse, Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi, developing an alternative framework for peace and security in the region, NO ۷۵,
- tvnews.af, ۲۰۱۶, Number of IS fighters in Afghanistan declined by more than half, Jul ۲۹
- Yemelianova. Galina M., ۲۰۰۷, The Rise of Islam in Muslim Eurasia: Internal Determinants and Potential Consequences, China and Eurasia Forum Quarterly, Volume ۵, No. ۲,
- Иванов. И.С., ۲۰۱۳, Интересы России в Центральной Азии: содержание, перспективы, ограничители, Российский Совет по Международным Дела, № ۱۰, ۳ апреля

